
مشارکت به مثابه سرمایه اجتماعی در نهج البلاغه

طهماسب علیپوریانی* / سارا زارع**

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۷/۸/۴

چکیده

مشارکت یکی از جلوه‌های مهم انسانی - اخلاقی است که با خود عنصری از مسئولیت‌پذیری و عمل آگاهانه و آزادانه را به نمایش می‌گذارد و مشارکت اجتماعی چیزی جز منابع موجود در تعاملات اجتماعی یعنی گسترش کنش‌ها و تحصیل اهداف کنشگران برای رسیدن به خیر جمعی نمی‌باشد. با این نگاه باید اذعان داشت که مشارکت اجتماعی همان ایجاد سرمایه اجتماعی در جامعه می‌باشد و سرمایه اجتماعی تحقق نمی‌یابد مگر با تجلی شاخص‌هایی همچون اعتماد و پیوند نهادی میان افراد که حاصل تعاملات و هنجارهای گروهی و اجتماعی است. امام علی (علیه السلام) اصل مشارکت را امری واجب به شمار می‌آورد که نمی‌توان از آن شانه خالی کرد. لذا در این مقاله، با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی، اهمیت مشارکت اجتماعی به مثابه سرمایه اجتماعی را از منظر نهج البلاغه و تفسیر و تحلیل آن از دیدگاه امام علی (علیه السلام) را مورد بررسی خواهیم نمود.

واژگان کلیدی

مشارکت، سرمایه اجتماعی، نهج البلاغه، امام علی (علیه السلام).

t.alipour@gmail.com

*.دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه رازی

ghazalzare1370@gmail.com

**دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه رازی (نویسنده مسئول).

مقدمه

مشارکت اجتماعی، تداعی کننده آزادی فطری انسان در تعیین سرنوشت جمعی خویش است. اما در اندیشه اسلامی، مشارکت جمعی معنی و مفهوم خاص می‌یابد، که هم مشابه انواع آن و هم متفاوت از آن است. عقل و خرد انسانی حکم می‌کند که انسان در امور خود رایزنی، مشورت و مشارکت دیگران را طلب کند (ملکی، ۱۳۹۶: ۹۸). در تفکر اسلامی و اندیشه امام علی (علیه السلام)، اصل «مشارکت» در بعد عینی و عملی شکل‌گیری حکومت مطرح می‌گردد و گرچه حضور و مشارکت در تأسیس حکومت اسلامی و اجراء قوانین اسلام در امور اجتماعی و سیاسی وظیفه دینی افراد مسلمان محسوب می‌شود، اما چنانچه مردم در این امر از انجام وظیفه‌ی اسلامی اعراض نمایند، حتی امام معصوم نیز آنان را به عمل و اقدام اجبار نمی‌نماید و حکومت خویش را بر آنان تحمیل نمی‌کند. از طرف دیگر این نکته که امام علی (علیه السلام) با خواست مردم و اقدام آنان، حکومت و رهبری جامعه و نظام سیاسی را به عهده می‌گیرد نشانگر آن است که از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام)، اصل مشارکت مردم در استقرار نظام سیاسی، معتبر و و لازم دانسته می‌شود و برای حاکم اسلامی نیز مسئولیت‌آور است. امام علی (علیه السلام) در خطبه سوم نهج البلاغه به این نکته اشاره نموده است: «تکلیف است که مردم باید نسبت به حاکم انجام دهند و انجام این تکلیف و وظیفه از سوی مردم، در واقع تحقق عینی تداوم «مشارکت» (پس از استقرار حاکمیت) است».

به عبارتی در دیدگاه امام علی (علیه السلام) و در چارچوب تفکر اسلامی «مشارکت» وظیفه و تکلیفی است بر جامعه مسلمین که در جهت ادای حق حاکم اسلامی انجام می‌پذیرد. همانگونه که جامعه نیز دارای حقوقی است که ادای آنها وظیفه و تکلیف حاکم است. پس اگر گفته شود در نظام حکومت اسلامی، ملت دارای تکلیفی در برابر حاکم است. متقابلاً حاکم نیز در برابر ملت دارای وظیفه و تکلیف است. این نوع رابطه‌ی تکلیف متقابل در نظام حکومتی اسلام، مسئله «مشارکت» را از مشارکت در نظام‌های توتالیتر که فقط مردم مکلف به مشارکت‌اند و در برابر خواست‌ها و فرامین رهبر، فقط آنان موظف به عمل و هماهنگ شدن با او هستند و رهبر از قید وظیفه و تکلیف در برابر مردم آزاد است، جدا می‌کند (حجابی، ۱۳۸۲: ۳۶).

از وظایف اساسی حکومت، زمینه‌سازی برای مشارکت همگان در امور است؛ به گونه‌ای که هیچ کس از مشارکت محروم نشود و هیچ کس خود را بی‌نیاز از آن نخواند. در واقع در یک حکومت زمانی مردم به درستی از حقوقشان بهره می‌یابند که امکان مشارکتشان به طور واقعی فراهم باشد و بتوانند در تصمیم‌گیری‌ها و اداره حکومت نقش داشته باشند و در نحوه کار زمامداران نظارت کنند. امیر مؤمنان (علیه السلام)

بر این بود که همگان در حکومت مشارکت کنند و نقش داشته باشند چنانکه به مردم خویش فرموده است: «هیچ کس هرچند جایگاهش در حق بسی بزرگ بود، و برتری او در دین بسی پیش تر از دیگران باشد بالاتر از آن نیست که در گزاردن حقی که خداوند بر عهده او گذاشته است از یاری دیگران بی نیاز باشد. و هیچ کس هرچند مردمان او را کوچک شمارند و در دیده آنان بی مقدار به حساب آید خردتر از آن نیست که نتواند دیگران را در گزاردن حق یاری دهد یا نخواهد که بر انجام دادن وظیفه او را یاری دهند» (نامه ۵۳)

تبیین مشارکت در نهج البلاغه مستلزم تحلیل عناصر و مؤلفه‌های مفهومی مشارکت با مراجعه به قرآن و نهج البلاغه است. بر این اساس قدم نخست تبیین مفهوم مشارکت به منظور به دست آوردن چارچوب مفهومی مورد نیاز نوشتار حاضر است. از آنجا که مشارکت در زمینه اجتماعی-سیاسی و اقتصادی باعث پیشرفت و توسعه دینی می‌شود، نگارندگان مقاله حاضر تلاش نمودند تا با مراجعه به نهج البلاغه شاخص‌هایی را به دست آورند که در کاربست الگوی مشارکت اجتماعی به مثابه سرمایه اجتماعی مفید باشد.

چارچوب نظری؛ سرمایه اجتماعی

پاتنام سرمایه اجتماعی را به عنوان سازمانی اجتماعی می‌داند که مشتمل بر شبکه‌های روابط و تعاملات توأم با آگاهی و اعتماد اجتماعی است و با تسهیل و همسوسازی کنش‌ها در ارتقا کارایی سازمان و توسعه اقتصادی موثر واقع می‌شود. مشارکت اجتماعی: شبکه‌های مشارکت مدنی و اجتماعی از جمله عناصر کمی سرمایه اجتماعی هستند. مشارکت اجتماعی در نگاه کلی، به معنای شرکت فعال و سازمان‌یافته افراد و گروه‌های اجتماعی در امور اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است و به عقیده بسیاری از اندیشمندان از جمله پاتنام، تأثیر مستقیمی بر میزان سرمایه اجتماعی دارد. هر قدر شبکه‌های ارتباط اجتماعی متراکم‌تر باشند احتمال بیشتری وجود دارد که شهروندان بتوانند در جهت منافع متقابل همکاری کنند؛ زیرا مشارکت اجتماعی از طریق افزایش هزینه‌های بالقوه عهدشکنی، کاهش فضای ابهام‌آمیز و غیر شفاف، تقویت هنجارهای معامله متقابل، ایجاد حس اعتماد به دیگران از طریق تسهیل ارتباطات و ارائه الگوی همکاری نسبت به آینده، زمینه همکاری و اعتماد به یکدیگر را در میان کنشگران افزایش می‌دهد (پاتنام، ۱۳۷۹: ۲۷۶).

به نظر می‌رسد دو دیدگاه مهم در مورد رابطه بین سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی در میان شهروندان وجود دارد؛ اولین دیدگاه بر مفهوم سرمایه اجتماعی به عنوان جمعی از روابط میان افراد تأکید



می‌کند، از این دیدگاه سرمایه اجتماعی نوع دارایی فردی محسوب می‌شود. اما از دیدگاه دوم سرمایه اجتماعی به عنوان نوعی خیر جمعی محسوب می‌شود به نظر می‌رسد سرمایه اجتماعی به عنوان یک جنبه از روابط میان افراد باعث ایجاد تقویت شبکه‌های اجتماعی می‌شود. از سوی دیگر کانون مشارکت نیز احتمالاً مبتنی بر پیوندهای اجتماعی است همچنین اندیشمندان معتقدند هنجارها و اعتماد اجتماعی نیز می‌تواند از طریق کاهش هزینه همکاری‌های اجتماعی میزان مشارکت میان افراد را افزایش و بهبود بخشد و بنابراین به نظر می‌رسد با توجه به کاهش هزینه‌های زندگی اجتماعی از طریق افزایش سرمایه اجتماعی مشارکت نیز به عنوان یک کالای جمعی هنگامی در میان شهروندان افزایش خواهد یافت که سطوح بالایی از سرمایه اجتماعی در جامعه وجود داشته باشد؛ زیرا ویژگی‌های ساختاری سرمایه اجتماعی می‌تواند اعتماد و هنجارهای متقابل افراد را به همدیگر در جامعه تقویت کند و بدین ترتیب میزان مشارکت را افزایش دهند (امام جمعه‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۶۲).

در حوزه سرمایه اجتماعی کلمن نقش کلیدی داشته است. کلمن سرمایه اجتماعی را منبعی شامل سرمایه انسانی روانی تلقی و با توجه به عملکرد آن تعریف می‌کند از منظر او سرمایه اجتماعی جمعی از ساختار اجتماعی را در بر می‌گیرد و اقدامات کنشگران را تسهیل می‌کند پانام سنت‌های مدنی را مورد مطالعه قرار داد و پیشنهاد کرد که وجود سرمایه اجتماعی دلیلی بر عملکرد و شکل‌گیری نهادهای متنوع حفظ دموکراسی است و سرمایه اجتماعی را شبکه‌ای می‌داند که از هنجارهای متقابل و اعتماد به وجود می‌آید (ابراهیمی‌پور و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۲۰). کلمن سرمایه اجتماعی را از سایر انواع سرمایه‌های فیزیکی اقتصادی و انسانی و غیره متمایز می‌کند و برای آن خصیصاتی ساختاری و تعاملاتی قائل است که کنشگر با عضویت در گروه و تعامل با سایر کنشگران با رعایت اصول و قواعد مورد پذیرش در آن گروه و جلب اعتماد دیگران به اطلاعات مورد نظر دست می‌یابد و در فرآیند کنش از حمایت جمعی برخوردار می‌گردد بنابراین سرمایه اجتماعی تسهیل‌کننده کنش‌هاست در دیدگاه کلمن سرمایه اجتماعی نوعی فرصت پدید آمده از حیات جمعی است که می‌تواند درون گروهی یا بین گروهی باشد و کنش‌های کنشگران فردی یا جمعی را تسهیل نماید بدیهی است برخورداری هر کنش‌گر از سرمایه اجتماعی هر گروه توأم با تعهدات فرد نسبت به آن گروه می‌باشد و این امر ممکن است او را در برابر سایر گروه‌ها قرار دهد و از سرمایه اجتماعی آنها محروم سازد (Coleman, 1990).

ویژگی سرمایه اجتماعی در دیدگاه کلمن:

۱. به نظر کلمن سرمایه اجتماعی نشان دهنده یک منبع است چون در بردارنده انتظار عمل متقابل است و از افراد فراتر می رود و شبکه گسترده ای را که روابط آنها تحت حاکمیت درجه بالایی از اعتماد و ارزش های مشترک را در برمی گیرد.
 ۲. مفهوم سرمایه اجتماعی برای کلمن ابزاری است برای تبیین این که مردم چطور در جامعه مشارکت می کنند.
 ۳. برای کلمن سرمایه اجتماعی راه حلی برای این امر می باشد که چرا آدمای حتی هنگامی که منافع آنها با رقابت بهتر ارضا میشود با هم همکاری می کنند.
 ۴. کلمن می گوید سرمایه اجتماعی در برگیرنده ماهیت های گوناگون است تمام این ماهیت های گوناگون در بردارنده جنبه هایی از ساختارهای اجتماعی است و کنش خاصی را برای کنشگران تسهیل می کند.
 ۵. کلمن سرمایه اجتماعی را کالایی ماهیتاً جمعی معرفی کرد که توسط تمام کسانی که بخشی از یک ساختار هستند ساخته می شود و به آنها سود می رساند
- نظریه سرمایه اجتماعی کمک می کند تا بتوان نقش پیوندهای اجتماعی در افزایش تقاضا برای مشارکت را پیش بینی کرد. گرانووتر استدلال می کند در صورتی می توان میزان مشارکت در میان شهروندان را افزایش داد که پیوندهای ضعیف در میان آنان تقویت شود دلیل این امر آن است که هنگامی که پیوندهای اجتماعی قوی در جامعه وجود داشته باشد این شبکه ها بازیگران اجتماعی را به احاطه خود در می آورند و در نتیجه تبادل اطلاعات بین او و محیط اجتماعی را محدود می سازند به عبارت دیگر هنگامی که پیوندهای اجتماعی میان فرد و دیگران قوی تر باشد شهروندان اشتراک نظر بیشتری با همدیگر خواهند داشت اما برعکس پیوندهای ضعیف احتمال ارتباط افراد با شهروندان مختلف را افزایش می دهد (Granovetter, 1973 : 1362).

مفهوم مشارکت

در فرهنگ های مختلف لغات و اصطلاحات، در برابر واژه مشارکت (Participation) این معانی به کار رفته است: اشتراک مساعی، قدرت دادن، سهیم شدن، بسیج مردم، مسئولیت پذیری، تقسیم کار، انسانی کردن، خود اتکایی و عدم تمرکز. مشارکت کردن به معنای سهمی در چیزی یافتن و از آن سود بردن یا در گروهی شرکت جستن و بنابراین با آن همکاری داشتن است (حیدری، ۱۳۸۹: ۵۴).

قدیمی‌ترین تعریف مشارکت عبارت است از پیوندی دو سویه، سازنده و سودمند میان دو تن یا بیشتر از دو تن. در تعریف دیگر مشارکت به معنای فراهم آوردن و گسترده شدن بستر نقد مشترک برای یافتن هدفهای مشترک بیان شده است (طوسی، ۱۳۷۹: ۴). برخی از صاحب نظران در تعریف و تحلیل مشارکت از توسعه ملی فراتر رفته و نگرشی کلان بدان داشته‌اند. آنان مشارکت را به معنای «شرکت فعال انسان‌ها در حیات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به طور کلی تمامی ابعاد حیات دانسته‌اند (سجادی، ۱۳۸۲: ۵۲۱).

مشارکت می‌تواند تعریف گسترده و محدود داشته باشد. مشارکت در ابعاد گسترده فرآیندی تعریف می‌شود که به واسطه‌ی آن، فرد نقش‌هایی در حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورش ایفا می‌کند و جامعه را جهت نیل به اهدافش یاری می‌رساند. مفهوم محدودتر مشارکت بر اقداماتی متمرکز است که شهروندان باید انجام دهند تا از این طریق با مدیریت همکاری کنند، بر آن تأثیر بگذارند و در زمینه برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری با آنها تعامل داشته باشند تا از یک سو به نیازها و خواسته‌های خود برسند و از سوی دیگر منافع عمومی تأمین گردد. مشارکت اجتماعی در این صورت، عبارت از مشارکت کم و بیش آشکار در حیات اقتصادی، گذران اوقات فراغت، قبول مسئولیت‌های سیاسی، مدنی و اجتماعی خواهد بود (اخوان کاظمی، ۱۳۸۲: ۳۶۷).

مبانی مشارکت در نهج البلاغه

مشارکت تداعی‌کننده آزادی فطری انسان در تعیین سرنوشت جمعی خویش است. عقل و خرد انسانی حکم می‌کند که انسان در امور خود رایزنی، مشورت و مشارکت دیگران را طلب کند، به ویژه در مسائل سیاسی اجتماعی که از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار است. حال نظام سیاسی مبتنی بر اصل ولایت الهی، شرایط لازم را برای احاد جامعه در امور مختلف کشور فراهم می‌آورد. امام علی (علیه السلام) نه تنها حق مشارکت مردم در حوزه‌های کلان جامعه را به رسمیت می‌شناسد، بلکه در چارچوبی خاص، مردم را فراتر از حد به مشارکت در احقاق حقوق و تعیین سرنوشت خویش برای تحقق جامعه آرمانی مکلف می‌کند. به گونه‌ای که در حوزه‌های مختلف حکومت جایگاه مهم و اساسی برای مردم قائل است که شاید بتوان آنها را مبانی مشارکت از دیدگاه امام علی (علیه السلام) نام نهاد. بیانات حضرت علی (علیه السلام) در زمینه مبانی مشارکت در نهج البلاغه را می‌توان در سه عنوان کلی بیان نمود:

۱- **خدااباوری:** امام علی (علیه السلام) یکی از مهمترین مبانی مشارکت را خدااباوری دانسته و می‌فرماید: «همانا مردمی هستند که ذکر خدا را به جای دنیا برگزیدند، که هیچ تجارت یا خرید و فروشی آنها را از یاد

خدا باز نمی‌دارد. خدا باوری دارای آثاری است که منجر به تقویت مشارکت می‌شود. افراد خدا باور به اعتقاد امام علی (علیه السلام)، غافلان را با هشدارهای خود بیدار می‌کنند» (خطبه ۲۲۲). «خدا باوری و پروای از خدا موجب پارسایی، دوری از غرور، انجام اعمال صالح و فرار از زشتی‌ها می‌شود» (خطبه ۸۳).

امام علی (علیه السلام) در خطبه‌ی ۸۷ نهج البلاغه می‌فرماید: «ای بندگان خدا! همانا بهترین و محبوب‌ترین بنده نزد خدا، بنده‌ای است که خدا او را در پیکار با نفس یاری داده است؛ آن کس که جامه‌ی زیرین او اندوه و لباس رویین او ترس از خداست. از این‌رو ترس از خدا باعث می‌شود که دشواری‌ها بر انسان آسان شود و انسان در انجام اعمال نیکو تلاش کرده و از مشارکت با هواپرستان و کوردلان دوری گزیند». خدا باوری باعث ایجاد یقین در انسان می‌شود به گونه‌ای که هر فرمان را انجام می‌دهد. فرد خدا باور اعمال خود را برای خدا خالص می‌کند، حق را می‌شناسد و به آن عمل می‌کند و کار خیری نیست مگر اینکه به آن قیام می‌کند. امام علی (علیه السلام) در جایی دیگر می‌فرماید: «اگر می‌توانید ترس از خدا را فراوان و خوش‌بینی خود را به خدا نیکو گردانید چنین کنید. هر دو را جمع کنید زیرا بنده‌ی خدا خوش‌بینی او به پروردگار باید به اندازه ترسیدن او باشد و آن کس که به خدا خوش‌بین‌تر باشد باید بیشتر از دیگران از کیفر الهی بترسد» (نامه ۲۷).

حضرت علی (علیه السلام) درباره مسئولیت‌پذیری انسان به عنوان یکی از آثار خدا باوری چنین می‌فرماید: «آنچه را بندگان در شب و روزشان به جا می‌آورند، بر خداوند سبحان پوشیده نیست. به کوچکترین کارشان آگاه و به کردارشان دانا و محیط است. اعضای شما گواهان و اندامتان، لشکرها و فرمانبران و اندیشه‌ها، دیده‌بانان او هستند و نهان‌های شما نزد او آشکار است (خطبه ۱۹۰). در حقیقت مسئولیت‌پذیری موجب می‌شود مردم در اجتماع مشارکت داشته باشد.

۲- اعتقاد به آخرت و معاد: یکی از برنامه‌های مهمی که تمامی پیامبران الهی (علیهم السلام) پس از خداپرستی، مردم را به آن توجه می‌دادند، اعتقاد به آخرت و معاد بوده است؛ زیرا در سایه اعتقاد به معاد است که هدف از آفرینش تحقق می‌یابد و اعمال و رفتار انسان ارزش و معنا پیدا می‌کند. امام علی (علیه السلام) خطاب به امام حسن می‌فرماید: «پس جایگاه آینده را آباد کن و آخرت را به دنیا مفروش! بدان که دنیا جاودانه نیست و آن‌گونه که خدا خواسته برقرار است» (نامه ۳۱). در جایی دیگر می‌فرماید: «کسی که به آخرت اعتقاد دارد، از خود حساب می‌کشد و سود می‌برد و آن‌که از آن غفلت کند زیان می‌بیند» (حکمت ۲۱۵).

حضرت علی (علیه السلام) یادآوری مرگ را امری ضروری دانسته و می‌فرماید: «ای بندگان خدا از مرگ و



نزدیک بودنش بترسید و آمادگی‌های لازم را برای مرگ فراهم کنید که مرگ جریانی بزرگ و مشکلی سنگین به همراه خواهد آورد؛ یا خیری که پس از آن شری وجود نخواهد داشت و یا شری که هرگز نیکی به آن نخواهد بود. پس چه کسی از عمل‌کننده برای بهشت، به بهشت نزدیک‌تر و چه کسی از عمل‌کننده برای آتش، به آتش نزدیک‌تر است؟ شما همه شکار آماده مرگ می‌باشید: اگر توقف کنید شما را می‌گیرد و اگر فرار کنید به شما می‌رسد. مرگ از سایه شما به شما نزدیک‌تر است، نشانی مرگ بر پیشانی شما زده شد، دنیا پشت سر شما در حال در هم پیچیده شدن است، پس بترسید از آتشی که ژرفای آن زیاد و حرارتش شدید و عذابش نو به نو وارد می‌شود، در جایگاهی که رحمت در آن وجود ندارد و سخن کسی را نمی‌شنوند و ناراحتی‌ها در آن پایان ندارد» (نامه ۲۷).

اعتقاد به آخرت همچنین موجب مسئولیت‌پذیری می‌شود. امام علی (علیه السلام) در نامه‌ی ۵۱ خطاب به کارگزاران بیت‌المال می‌نویسد: «از بنده خدا علی امیر مؤمنان به کارگزاران جمع‌آوری مالیات، پس از یاد خدا و درود! همانا کسی که از روز قیامت نرسد، زاد و توشه‌ای از پیش نخواهد فرستاد. بدانید مسئولیتی را که به عهده گرفته‌اید اندک، اما پاداش آن فراوان است، اگر برای آنچه که خدا نهی کرد «مانند ستمکاری و دشمنی» کیفری نبود برای رسدن به پاداش در ترک آن نیز عذری وجود نداشت. در روابط خود با مردم انصاف داشته باشید و در برآوردن نیازهایشان شکیباً باشید».

یادآوری آخرت، موتور محرکه مشارکت است. کسی که معتقد است مرگ را در پی دارد و می‌داند که امروز روز تمرین و آمادگی و فردا روز مسابقه است و پاداش برندگان بهشت و کیفر عقب‌ماندگان آتش است، در انجام اعمال نیکو شتاب می‌کند و مرگ او را زبانی نمی‌رساند. لذا انسان در امور زندگانی باز نمی‌ایستد چرا که علت فعالیت انسان در امور زندگی حس احتیاج است و با یاد مرگ و قیامت این حس از بین نمی‌رود بلکه موجب می‌شود افراد به نحو موثری در اجتماع مشارکت داشته باشند.

۳- اخلاق حسنه: اخلاق حسنه‌ای که تقویت‌کننده‌ی مشارکت هستند متعدّدند که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) حریت: حریت به معنای آزادی، آزادی، آزادمنشی و نقطه مقابل رقیّت یعنی بندگی، غلامی و بردگی است. حرّیت در هر مرتبه‌ای از مراتبش، کمالی است که کمالات دیگر در بستر آن فراهم می‌آید؛ و اگر کمالی در بستر حریت حاصل نشود، رنگی از قبض و نشانه‌ای از اسارت دارد. اگر علم در بستر حریت حاصل نیاید، حجاب می‌شود؛ اگر اخلاق فارغ از حریت به دست آید، خودبینی می‌آورد؛ هر چیز دیگر نیز همین طور است. وقتی آزادی و آزادمنشی در انسان نباشد، علوم و فضایل و دیگر چیزها رنگی از قبض

به خود می‌گیرند و در جایی یا در امتحانی این تنگی و تنگ‌نظری ظهور می‌نماید. مثلاً در عرصه علوم هر کس هر چه را یافته است، تصور نماید که حقیقت همان است و آنچه دیگران یافته‌اند، بهره‌ای از حقیقت ندارد و حتی یافته‌های دیگران را انکار نماید. در دیگر عرصه‌ها نیز همین‌گونه است، اگر فضل و کمال در بستر حریت حاصل نشود، نشانی از قبض همراه دارد. بنابراین، آزادی و آزادمنشی از کمالاتی است که بهترین زمینه را برای کمالات دیگر فراهم می‌سازد. که باید هر کس با توجه به توان خود، مرتبه‌ای از آن را تدارک نماید و در راه تمام کردن آن تلاش کند تا به والاترین مراتب آن، که آزادی از غیر خداست، واصل شود. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرموده است: « و درود خدا بر او، فرمود: گروهی خدا را به امید بخشش پرستش کردند، که این پرستش بازگازانان است، و گروهی او را از روی ترس عبادت کردند که این عبادت بردگان است، و گروهی خدا را از روی سپاسگزاری پرستیدند و این پرستش آزادگان است» (حکمت ۲۳۷)

ب) پایبندی به تعهدات: انسان از آنجا که انسان است و موجودی اجتماعی و دارای پیوندهای اجتماعی است، در بند مجموعه‌ای از تعهدات انسانی و اجتماعی قرار دارد. هر چه انسانیت انسان، قوی‌تر و فطرت الهی‌اش، شکوفاتر باشد، پایبندی او به تعهداتش مستحکم‌تر است. هر چه انسان به مراتب بالاتری از انسانیت دست یابد و از کمال عقلی بیشتری بهره‌مند شود، به عهد و پیمان خویش پایبندتر می‌گردد. بنیاد زندگی انسان و رفتار دینی، بر پایبندی به تعهدات الهی، انسانی و اجتماعی استوار است؛ و تزلزل در این کمال انسانی، همه چیز را متزلزل، بلکه ویران می‌سازد. امام علی (علیه السلام) در سخنی دلگشا چنین فرموده است:

أصل الدين أداء الأمانة والوفاء بالعهود؛

بنیاد دینداری، امانت را به جا آوردن و پایبندی به عهد و پیمان است» (غررالحکم، ج ۱، ص ۸۸). آنچه سلامت انسان و جامعه را تأمین می‌کند، پایبندی به تعهدات است. این ویژگی به عنوان مهم‌ترین وسیه صیانت فرد و جامعه باید مورد توجه قرار گیرد. امیر مؤمنان در عهدنامه مالک اشتر در باره وفای عهد مهم‌ترین استوانه روابط انسانی و اجتماعی فرموده است: «در میان واجبات الهی هیچ موضوعی همانند وفای به عهد میان مردم و جهان با تمام اختلافاتی که دارند مورد اتفاق نیست؛ حتی مشرکان زمان جاهلیت علاوه بر مسلمانان آن را مراعات می‌کردند؛ زیرا عواقب پیمان شکنی را آزموده بودند (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۴: ۱۰۸). از نظر حضرت علی (علیه السلام) وفاداری به عهد ارزشی پر افتخار است که مردم باید به آن افتخار کنند.

«يَبْتَغِي أَنْ يَكُونَ التَّفَاخُرُ بَعْلَ الْمِمْ وَالْوَفَاءُ بِالذَّمَمِ»

سزاوار است که بنازد به بلندی همت‌ها و وفا کردن به پیمان‌ها» (هلال تقفی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۸۶۲).

حضرت علی (علیه السلام) پیمان بین مردم را عهد الهی می‌نامند؛ زیرا این پیمان در حریم الهی بسته می‌شود. گویا دست خدا در آن پیمان است و شکستن آن پیمان، شکستن حرمت الهی و پیمان خداوند است. امام علی (علیه السلام) معتقدند عهدها، دینی به گردن کسی است که آن‌ها را به عهده گرفته و تا زمانی که به آن عهدها وفا نشود، از گردن ایشان ساقط نمی‌شود (جهان‌پور و جعفری، ۱۳۹۳: ۵۷). وفای عهد به دلیل ادای حق مردم، سر منشأ موفقیت و عزت و منفعت و سعادت دنیوی است و به دلیل خشنودی خداوند، سعادت اخروی را در پی دارد.

د) تسامح و تساهل: تسامح و تساهل دارای مفهومی گسترده‌تر است که با ابعادی گوناگون در زندگی دو فرد، دو خانواده، دو قبیله و حتی رابطه دولت با ملت و دولت‌ها با هم مطرح می‌شود. امام علی (علیه السلام) در مسائل مربوط به حقوق شخصی خودش، بسیار متساهل بود و هرگز به خاطر منافع شخصی با کسی دشمنی نکرد، اما در جایی که حقوق مردم و یا حدود الهی و اصول اسلامی مورد تعرض قرار می‌گرفت، بسیار نامتساهل بود. او مظهر رحمت و غضب خدا بود. در مواردی، مهربان و اهل گذشت و در مواردی، بسیار خشن و ناپردبار؛ از سویی، اشک یتیمی دل او را می‌لرزاند و از سوی دیگر، وقتی در مقابل دشمنان خدا و اسلام قرار می‌گرفت، تا جان آن‌ها را نمی‌ستاند آرام نمی‌نشست.

جرج جرداق مسیحی در کتاب خود، می‌نویسد: «آیا فرمانروا و حاکمی را دیده‌اید که بگویند من باید به گرسنگی بسازم؛ چون در ناحیه دوردست مرزهای کشورم، گرسنگانی وجود دارند؟ آیا امیری را سراغ دارید که دورترین افراد سر حدّ کشورش را مدّ نظر داشته باشد؟ و اگر نمی‌تواند همه آن‌ها را سیر کند، خود نیز گرسنه بماند و حتی از فرزندان و اصحاب خود بخواهد که آن‌ها هم گرسنه بمانند و غذایی سیر نخورند؟ آیا سلطانی را می‌شناسید که به نفس خود زنده بماند که مبادا نان سیر بخورد، چون در کشورش گرسنگانی هستند؟ آیا حکمرانی را سراغ دارید که از پوشیدن لباس نرم خودداری کند، زیرا که در گوشه و کنار کشور، کسانی هستند که لباس زبر به تن دارند؟ و بیم داشته باشد از این که درهمی پس انداز کند، چون در بین مردم، تهی‌دستان یا حاجتمندان وجود دارند؟ خود او می‌فرماید: آیا من قانع باشم که مرا امیرالمؤمنین بنامند و با آن‌ها در نامالیمات روزگار و رنج بسیار سهیم و شریک نباشم؟ و سوگند به خدا که اگر هفت اقلیم و آنچه را در زیر این افلاک هست به من بدهند که از دهان مور ضعیفی پوست جوی را



بگیرم و حق اور اسلب کنم، این کار را نخواهم کرد» (جرداق، ۱۹۷۰: ۸۷).

امام علی (علیه السلام) که این چنین نسبت به بندگان خدا مهربان است، وقتی در برابر کسانی قرار می‌گیرد که حدی از حدود الهی را نقض کرده‌اند، بدون هیچ تأملی آنان را مجازات می‌کند؛ دست سارق را قطع می‌کند و زانی و زانیه محصنه را سنگ سار می‌نماید و در برابر اخلاص گران امنیت جامعه می‌ایستد و هزاران نفر از آنان را به هلاکت می‌رساند.

در نهج البلاغه خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار بی‌شماری وجود دارد که در آنها حضرت کسانی را که در راه خدا، اجرای احکام، اجرای حدود... تساهل به خرج می‌دهند را مورد نکوهش قرار می‌دهند؛ «شگفتا! به خدا که هماهنگی این مردم در باطل خویش و پراکندگی شما در حق خود، دل را می‌میراند و اندوه را تازه می‌گرداند. زشت باد روی شما و همواره قرین اندوه باشید که آماج تیر بلائید؛ بر شما غارت می‌برند و ننگی ندارید، با شما پیکار می‌کنند و به جنگی دست نمی‌کشاید، خدا را نافرمانی می‌کنند و خشنودی می‌نمایید» (حکمت ۱۷۴).

ه) صلح جوئی: امام علی (علیه السلام) در جای جای نهج البلاغه سخنانی نغز و آموزنده درباره جنگ یا صلح مطرح کرده و راهی بسیار روشن، هماهنگ با عقلانیت ناب و وجدان پسند و جهان بینی الهی مطرح کرده است. حضرت علی (علیه السلام) در تأکید بر صلح چنین می‌فرماید: «هرگز پیشنهاد صلح از طرف دشمن را که خشنودی خدا در آن است رد مکن که آسایش رزمندگان و آرامش فکری تو و امنیت کشور در صلح تدمین می‌گردد. لکن زنهار و زنهار از دشمن خود پس از آشتی کردن، زیرا گاهی دشمن نزدیک می‌شود تا غافلگیر کند، پس دور اندیش باش و خوش بینی خود را متهم کن» (نامه ۵۳). و همچنین می‌فرماید: «مهیا شدن من برای جنگ با شامیان در حالی است که «جریر» را به رسالت به طرف آنان فرستاده‌ام. بستن راه صلح و بازداشتن شامیان از راه خیر است، اگر آن را انتخاب کنند. من مدت اقامت «جریر» را در شام معین کردم، که اگر تأخیر کند یا فریبش دادند و یا از اطاعت من سر باز زده است. عقیده من این است که صبر نموده با آنها مدارا کنید، گرچه مانع آن نیستم که خود را برای پیکار آماده سازید. حضرت پس از اینکه جریر بن عبدالله بجلی را به طرف شامیان می‌فرستند، قبل از جنگ راه صلح را باز گذاشته و از مردم می‌خواهند که با آنها مدارا کنند» (خطبه ۴۳) و به بیان علامه جعفری که می‌فرمایند: «مقداری مهلت بدهید تا جریر کار خود را در شام انجام دهد و اگر ما در این موقع شتابزده باشیم، مردم شام را در تنگنا قرار داده و آنان را از موفقیت به خیر باز داشته‌ایم، اگر خیر را بخواهند» (جعفری، ۱۳۶۸: ۲۹۹).

صلح جوئی در راه رضای خدا یک فضیلت، و جنگ جوئی در راه ارضاء هواهای نفسانی و برای برآوردن

آرمان‌های شیطانی یک رذیلت است. اگر ادعا کنیم که آن فضیلت، «أم الفضائل» و این رذیلت، «أم الرذائل» است، سخنی به گزاف نگفته‌ایم.

حوزه سیاسی - اجتماعی

مشارکت سیاسی از مؤلفه‌های اصلی در باب دموکراسی و از مسائل اصلی در مقوله‌ی توسعه سیاسی است و مقصود از آن، حضور مردم در عرصه‌ی انتخاب مقامات سیاسی و حکومتی و تأثیرگذاری در جریان قانونگذاری و تدوین سیاست‌های داخلی و خارجی و مدیریت نظام سیاسی است. آشکار است که برخورداری ملت از چنین نقش مؤثری در اداره‌ی امور، حاکی از رشد سیاسی و ارتقاء آگاهی‌ها و مسئولیت‌پذیری اجتماعی است و به همین جهت در مباحث توسعه بر آن تأکید بسیار است. از دیدگاه امام علی (علیه السلام) اصالت نقش مشارکتی مردم در استقرار حاکمیت سیاسی و تداوم آن به گونه‌ای است که با حضور آنان امام (علیه السلام) حاکمیت را می‌پذیرد و با عدم حضور آنان، از حاکمیت اعراض می‌نماید. مشارکت ملت در مسائل و امور سیاسی و دخالت در جریان انتخاب مقامات سیاسی و روند سیاستگذاری‌ها و شکل‌گیری نظم قانونی در امور داخلی و خارجی، از اصولی است که مفهوم دموکراسی را عینیت می‌بخشد. یا یکی از شاخص‌های اصلی آن محسوب می‌شود. «مشارکت سیاسی» موجب تحقق پیوند حکومت و مردم و عامل عمده‌ی استحکام بنیادهای حاکمیت و نظام سیاسی و پشتوانه‌ای اطمینان‌بخش برای تداوم حکومت است. مشارکت مردم در حوزه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی از دیدگاه امام علی (علیه السلام) را می‌توان در چند حوزه دنبال نمود که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۱- مشارکت در مدیریت (مدیریت مشارکتی):

مشارکت‌جویی که در اسلام از آن به عنوان مشورت نام برده‌اند در دین مبین ما از اهمیتی بس والا برخوردار است تا جائیکه امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «بر ما حق است که همواره از دیگران راهنمایی بخواهد و استبداد را ترک کند» (غررالحکم، ج ۱، ۳۴۵). مدیران باید توجه داشته باشند که هنگام تصدی منصب یا مقام خود رأی نبوده و اصل مشارکت فکری و عملی مردم و افراد سازمان را جزء اساسی و مهمی برای حصول به پیشرفت جامعه اسلام و تعلیمات مربوطه به سازمان در نظر بگیرند؛ زیرا در صورت خود رأی بودن و بی توجهی به دیگران باعث هلاکت خود خواهند گشت (نصیری، ۱۳۸۸: ۶۵).

امام علی (علیه السلام) بیان می‌دارند «که بهترین راه‌حل‌ها و درست‌ترین شیوه‌ها با استفاده از آرای گوناگون از طریق مشورت به دست می‌آید» و در زمینه تأثیر مشارکت مردم می‌فرمایند: «رهبر با یاری انسان‌های حق طلب می‌تواند افرادی را که از حق روی گردانند سرکوب کند و با یاری افراد فرمانبر مطیع، نافرمانان

اهل تردید را درهم شکنند» (خطبه ۶).

در خصوص تلازم مردم و رهبر در قالب مشورت و نظارت می‌توان گفت: از دیدگاه امام علی (علیه السلام) وجود مشاورین نه برای تحکیم پایه‌های قدرت و ادامه تسلط و حاکمیت است، بلکه فلسفه‌ی وجودی مشورت و لزوم وجود مشاورین آگاه و دانشمند در کنار نخبگان سیاسی به خاطر یافتن راه‌های صحیح و بهتر برای اداره‌ی جامعه و پرهیز از اشتباهات و هدر رفتن نیروها در سیاستگذاری و اجرای آن است. اگر چه ممکن است اینگونه مشورت خوشایند نخبگان نبوده یا سخن حقی با منافع آنان تعارض داشته و برایشان تلخ باشد.

به اعتقاد حضرت علی (علیه السلام) اگر رهبران بدون مشورت دست به کاری بزنند و عدم مشورت آنان موجب کندی کار، بهتر انجام نگرفتن کار یا عدم بهره‌برداری بهینه از اشخاص و امکانات گردد، این ستمگری و خیانت است. امام علی (علیه السلام) خطاب به مالک‌اشتر می‌فرماید: «چنین در کار عاملان بیندیش و پس از آزمودن به کارشان بگمار و به میل خود و بی‌مشورت دیگران، به کاری مخصوصشان مدار که به هوای خود رفتن و به رأی دیگر ننگریستن ستمگری و خیانت بود، کارگزاران را از میان مردمی با تجربه و با حیا، از خاندانی با حیا که در مسلمانی سابقه درخشانی دارند برگزین؛ چرا که اخلاق آنان گرم‌تر و آبرویشان محفوظ‌تر است» (خنیفر، ۱۳۸۱: ۶۲). همچنین امام علی (علیه السلام) در امور هم با اهل فن و تخصص و فرمانروایان آگاه مشورت می‌نمودند و هم به این امر سفارش زیاد داشتند (عزیزی، ۱۳۸۸: ۶۷۷). لذا افراد به نوعی در مدیریت مشارکت فعال دارند.

۲- مشارکت در تعیین سرنوشت

مردم بویژه دانشمندان باید در تصمیم‌گیری‌ها و سیاستگذاری‌ها مشارکت کنند، وجود مجالس مشاور، قانونگذاری و انتخابات نمودهایی از دخالت مردم در سرنوشت خود و کشورشان است. امام علی (علیه السلام) در خصوص رعایت این حقوق مردم به مالک‌اشتر می‌فرماید: «ای مالک! مبادا بگویی که به من فرمان داده‌اند و من اکنون فرمان می‌دهم و باید از من پیروی شود؛ زیرا اگر چنین بگویی چنین چیزی باعث تباهی شخصیت در دین و زوال حکومت است». امام علی (علیه السلام) در مورد سهیم شدن مردم در تعیین سرنوشت خوشان می‌فرماید: «هر کس تنها به رأی خود اتکا کند نابود است و هر کس که دیگران را به رایزنی بخواند در عقل ایشان سهیم شده است» (حکمت ۱۶۱).

از دیدگاه اسلام، انسان می‌تواند با قدرت تشخیص انتخاب، مسیر صحیح زندگی و سرنوشت و مقدرات خود را تعیین کند، که آیات فراوانی به این موضوع تأکید شده است «که انسان یا راه حق و هدایت



و یا راه گمراهی را بر می‌گزیند» (رعد/۱۱). بررسی آیات قرآن در زمینه حق تعیین سرنوشت نشان می‌دهد که اسلام قائل به فردی بودن این حق بوده و برای هر انسانی این حق را به رسمیت شناخته، اما نهایتاً این حق را حق جمعی می‌داند؛ زیرا در یک جامعه اسلامی مردم باید علاوه بر شرکت در همه امور مربوط به شیوه اداره حکومت، باید به امور دیگر مسلمانان اعم از کسانی که در دارالاسلام اقامت دارند یا در خارج از آن قرار دارند نیز توجه داشته باشند. در این دیدگاه سرنوشت افراد جامعه اسلامی به هم گره خورده است و هر مسلمانی باید به فکر دیگر مسلمانان نیز باشند. به همین دلیل سکوت و عدم مشارکت جمعی برای یک مسلمان امری مذموم بوده و حتی در ردیف ترک اسلام امدهاست (نائینی و شیرانی، ۱۳۹۴: ۸۱).

طبق قاعده حسن و قبح عقلی می‌توان ادعا کرد که اگر مشارکت مردم باعث شود که انسان به هدف‌های ترسیم شده دینی، سریع‌تر نزدیک می‌شود و یا جامعه را به مرحله‌ای از رشد فکری و فرهنگی برساند که آموزه‌های فطری به صورت شایسته‌ای در جامعه تحقق یابد، نه تنها مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود از منظر عقل و عقلا مطلوب می‌شود، بلکه به‌کارگیری چنین روشی در اداره امور جامعه لازم و ضروری به نظر می‌رسد (ملکی، ۱۳۹۶: ۱۰۹).

۳- مشارکت در نظارت

یکی از اصول حاکم بر مدیریت اسلامی این است که مسئول مافوق در عملکرد مدیران و کارمندان سطوح پایین‌تر مشارکت دارد و باید جوابگوی تخلفات آنان باشد. نشانه تأکید بر این اصل، آن است که امیر مؤمنان (علیه السلام) بر مدیران و کارگزاران خود نظارت بسیار دقیقی داشته است و در موارد مختلف از نهج البلاغه در باب گزارش عملکرد از مدیران خود می‌فرماید: «مأموران من درباره عملکرد تو گزارش آورده‌اند» یا «گزارش‌های مردمی دریافت شده است». حضرت بر اساس این گزارش‌ها گاهی از تخلف مدیر مطمئن شده و نامه‌های عتاب‌آمیز به او نوشتند و در موارد دیگر که احتمال خطا بوده است، به مدیران هشدار داده‌اند. برای مثال حضرت در این خصوص به عبدالله بن عباس (عامل بصره) که شخصیت برجسته‌ای بود می‌نویسند: «به من خبر داده‌اند با تمییز درشتی کرده‌ای و به آنان خشن سخن گفته‌ای... پس ابوالعباس! خدایت رحمت کند، در آنچه بر زبان و دست تو جاری گردد، خوب باشد یا بد؛ کار را به مدارا کن که من و تو در آن شریک خواهیم بود» (نامه ۱۸).

امام علی (علیه السلام) معتقد است که در سرتاسر نظام سیاسی از بالا تا پایین باید کنترل دقیق به صورت آشکار و نهان انجام گیرد و کار مردم به بهترین نوع و در اسرع وقت رسیدگی شود؛ سعی در آنچه صلاح

عامه‌ی مردم است از کمال سعادت است. امام علی (علیه السلام) غیر از نظارت شدید به عنوان رهبر جامعه و حکومت مرکزی بر والان و حاکمان مناطق، حضرت به طور آشکارا مردم را به عنوان ناظر بر کارکرد آنان معرفی کرده و خطاب به مردم هر منطقه می‌فرمود: «اگر حاکم شما خلافی مرتکب شد او را اطاعت نکرده و مراتب را گزارش دهید». بنابراین در عین حال که مسئولیت به صورت سلسله مراتبی توزیع شده است، ولی مسئولان فرا دست نیز در قبال عملکرد فرودستان سهیم‌اند و در صورت کوتاهی مورد بازخواست قرا می‌گیرند (اعراف، ۱۳۸۰: ۳۲).

از نامه‌های امیرالمومنین (علیه السلام) در نهج البلاغه چنین برمی‌آید که آن حضرت بر نظارت همگانی و مراقبت از امور بسیار تأکید داشت، به گونه‌ای که آن را رکن مهم در حکومت اسلامی می‌دانست و در خصوص نظارت همگانی در جامعه می‌فرماید: «پیکر حق همیشه در پیراهن باطل پوشیده و پنهان است، رادمردی باید که دست تحقیق و تتبع دراز کند و آن پیکر پاک را از جامعه نارسا و آلوده به فریب عریان سازد» (نامه ۵۳). بنابراین از مجموعه سخنان امیرمؤمنان (علیه السلام) درمی‌یابیم که نظارت حقی از دولت بر گردن مردم است که مردم باید در امر حکومت به صورت سلسله مراتبی مشارکت داشته باشند تا جامعه به سوی جامعه‌ای مطلوب سوق یابد.

حوزه اقتصادی

تجربه دهه‌های گذشته نشان می‌دهد هر جا که مردم به صورت داوطلبانه و خودجوش در امور مشارکت کنند، مشکلات حل می‌شود و رشد و پیشرفت نمایان می‌شود، ولی در غیاب مشارکت مردم، دولت‌ها به تنهایی قادر به حل تمام مسائل و مشکلات نیستند و در این حالت سرعت رشد و پیشرفت جامعه کند می‌باشد. بنابراین دولت‌ها باید زمینه مشارکت اقتصادی مردم را با الگوهای اسلامی فراهم سازند و این به منزله پیاده کردن اصل تعاون در جامعه است که می‌تواند منشأ بسیاری از تحولات و پیشرفت‌ها در جامعه باشد. مشارکت مردم در امور اقتصادی در دستور حضرت امام علی (علیه السلام) به مالک بسیار حایز اهمیت بود و برای انجام امور اقتصادی امری ضروری شمرده شده است. مشارکت مردم در حوزه‌های مختلف اقتصادی از دیدگاه امام علی (علیه السلام) را می‌توان در چند حوزه دنبال نمود که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۱- مشارکت در ایفاء تکالیف

بی‌تردید همه‌ی حکومت‌ها به منظور تحقق اهداف و انجام وظایف خود به منابع مالی نیاز دارند از آنجا که دستیابی به مقاصد و اجرایی کردن وظایف نیازمند هزینه‌های فراوان است، تأمین منابع امری

ضروری به نظر می‌رسد (رستمی، ۱۳۸۷: ۳۴). مراد از منابع مالی حکومت اسلامی، نقش تأثیرگذار مردم در تحقق درآمدهاست؛ به عبارت دیگر حکومت اسلامی برای انجام وظایف و تحقق اهداف خود نیازمند تأمین منابعی است که وصول این منابع نیز منوط به مشارکت فعال مردم است (عمید زنجانی، ۱۳۸۳: ۶۱۰). که در اینجا به طور مختصر اشاره‌ای به خمس، زکات و مالیات خواهیم داشت.

الف) خمس: خمس مالیاتی است که شرع انور برای مسلمین قرار داده است و در اصطلاح شرعی، مالیاتی معادل یک پنجم مالی است که در موارد هفتگانه غنائم جنگی، معدن، گنج، جواهر دریا، درآمد کسب و کار، زمینی که کافر ذمی از مسلمان مجرد و مال مخلوط به حرام به واجب می‌شود (خمینی، ۱۴۰۷: ۳۱۷).

امام علی (علیه السلام) در عهدنامه خود به مالک اشتر علت اهتمام و دقت در صرف اموال بیت‌المال را شرکت و سهامداری عمومی دانست و می‌فرماید: «...بپرهیز از اینکه چیزی را که همه مردم در آن سهیم‌اند به خود و کسانی خاص اختصاص دهی و در اختیار آنان بگذاری» (نامه ۵۳).

خوانند در قرآن کریم می‌فرماید: «بدانید هر گونه غنیمتی به شما رسد، خمس آن برای خداست و برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) و برای ذی‌القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه است، اگر شما به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی از باطل، روز درگیری دو گروه (با ایمانی و بی‌ایمان) نازل کردیم، ایمان آورده‌اید و خداوند بر همه چیز قادر است» (انفال / ۴۱). منظور خداوند در این آیه، مسئله‌ی خمس است. علمای شیعه معتقدند که خمس در هر گونه، فایده‌ای که برای انسان فراهم می‌گردد واجب است؛ اعم از اینکه از طریق کسب و تجارت باشد یا گنج و معدن و یا خواصی از دریا....

با توجه به تأکیدات خداوند و امام علی (علیه السلام) بر مسئله خمس در می‌بایم که پرداخت خمس گونه‌ای از مشارکت اقتصادی مردم است.

ب) زکات: این نوع مالیات ثابت و واجب شرعی یکی از احکام عبادی فروع دین اسلام محسوب می‌شود. زکات مالی است که به منظور پاکی و وارستگی انسان‌ها و تأمین مالی مستمندان وضع گردیده و سبب افزایش روزی و فور اموال و امنیت اقتصادی در جامعه است (کرمی و پورمند، ۱۳۸۵). روش حضرت علی (علیه السلام) در جذب درآمد برای حکومت نیز همان روش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. آن حضرت به فرمانداران خود، هم دستور گردآوری زکات را داده و هم چگونگی مصرف آن را و هم آداب برخورد با زکات‌دهندگان را یادآور می‌شود (نامه ۲۶). اما بنا به گسترش جامعه اسلامی در دوره حکومت ایشان، حضرت علاوه بر دریافت زکات در کنار دیگر منابع درآمدی حکومت همچون خراج و جزیه به وضع

مالیات‌های حکومتی می‌پردازد (جوادی آملی، ۱۳۷۹). امام علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «ایمان خود را با صدقه دادن و اموالتان را با زکات دادن نگاه دارید و امواج بلا را با دعا از خود برانید» (حکمت ۱۴۶). قرآن مجید در سوره‌های بقره، نساء، مائده، اعراف، توبه، کهف، مریم، انبیاء، حج، مومنون، نور، نحل، روم، لقمان، احزاب، فصلت، مجادله، مزمل، بینه به تفضیل درباره‌ی وجوب زکات منافع دنیوی و اخروی زکات و حرمت منع زکات آیاتی نازل نموده است. فلسفه وجوب زکات آزمایش اغنیا و باز شدن در کمک به روی محتاجان است. این کار موجب توزیع مطلوب و منصفانه ثروت در بخش‌های مختلف یک نظام اسلامی می‌گردد (مهدوی‌خو و مهدوی‌خو، ۱۳۹۴: ۱۱۲). زکات نیز نوعی مشارکت اقتصادی مردم در اجتماع محسوب می‌گردد.

ج) مالیات: هر دولتی در قبال مردم کشور خود مسئول بوده و وظایفی چون تدارک کالاهای عمومی اعم از آموزش، بهداشت، امنیت و... را عهده‌دار است. برای پوشش هزینه‌های خود نیازمند منابع درآمدی است و مالیات نیز یکی از مهمترین اقلام درآمدی دولت است. نظام مالیاتی کشور همچون نظام مالیاتی دیگر کشورهای جهان برای پوشش بخشی از مخارج خود مجبور است طبق الگوی تعیین شده در قانون بر حسب نرخ، شکل و پایه خاص مالیاتی از مردم مالیات مطالبه نماید. از این رو مبلغ مالیات جمع‌آوری شده از هر فرد جامعه، سهم وی از تأمین هزینه کالا و خدمات عمومی تدارک‌دیده توسط دولت است (یوسفی و دیگران، ۱۳۷۹: ۴۳۷-۷۳۸).

در دوره امام علی (علیه السلام) نیز پرداخت مالیات وجود داشت به گونه‌ای که امام علی (علیه السلام) به عنوان حاکم اسلامی، برای اسب‌ها و قاطرها مقداری مقرری وضع نمود و به طور سالیانه از صاحبان آنها مالیات می‌گرفت (بیات، ۱۳۵۶: ۲۸۷). در دوره خلافت امام علی (علیه السلام) میزان مالیات پایین بود و این خود سبب انگیزه و رغبت بیشتر مردم در پرداخت آن بود. ایشان مأموران مالیاتگیر را در روش برخورد با مردم، به اجرای عدالت و احساس مسئولیت سفارش می‌کرد و آنها را ملزم می‌ساخت که مالیات را در جاهایی که خداوند فرمان داده مصرف کنند (فتوح‌البلدان، ۷۳).

ویژگی مهم نظام اقتصادی در اسلام، مشارکت عمومی و پرداخت داوطلبانه مالیات است و باید توجه داشت که به هیچ وجه اجرای سیستم مالیات‌ستانی بدون مشارکت و همکاری مردم امکان‌پذیر نخواهد بود. از طرفی توجه به احکام اسلامی و خصوصاً رأفت اسلامی در بحث مالیات‌ستانی می‌تواند در بحث تدوین قوانین و افزایش مشارکت عمومی مؤثر باشد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره اثرات مالیات در اداره جامعه خطاب به مالک‌اشتر می‌فرمایند: « امور مردم جزء با سپاهیان استوار نگردد و پایداری جزء با خراج و

مالیات انجام نمی‌شود» (نامه ۵۳).

منابع مالی و همچنین ابزارها و نیروی انسانی حکومت اسلامی به تنهایی قادر به رفع کامل فقر و حرکت به سمت و سوی رفاه نیست، بلکه این امر به مشارکت مردمی نیازمند دارد. بنابراین طراحی و تأسیس نهادهای مردمی توسط امت اسلامی از یک سو موجب حرکت نظام اجتماعی اسلامی به سمت اهداف عالی ترسیم شده توسط خداوند متعال می‌گردد و از سوی دیگر مردم نیز با میل و رغبت به صورت کاملاً داوطلبانه در این امر خیر شریک می‌شوند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۵۶).

۲- مشارکت در مساعدت‌های مالی

در جامعه کنونی وجود مشکلات عدیده در بین اقشار ضعیف، باعث شده است که این اقشار در رفع نیازها و حاجت‌های خود توانمند نبوده، لذا برای حل و فصل این مشکل انجام دادن خدماتی همچون قرض و دستگیری مالی، وام دادن و کمک‌های مالی می‌باشد. در جامعه ایمانی، مؤمنین باید خدمتگزار یکدیگر بوده و با همراهی و کمک، پریشانی و نابسامانی در سطح جامعه را برطرف کنند. خداوند باری تعالی در آیاتی چند، وام دادن و قرض الحسنه را از مؤمنین خواسته و به آنان توصیه نموده و می‌فرماید: «کیست که به صورتی نیکو به خدا وام دهد تا خداوند نیز آن را برای او دو چندان کند و مزدی کریمانه بهره وی سازد» (بقره ۲۴۵).

کمک به اقشار کم‌درآمد و توجه به اقشار ضعیف از دیرباز مورد توجه امام علی علیه السلام بوده است به گونه‌ای که ایشان فرموده‌اند: خشم خود را بیوشان و در هنگام قدرت در گذر زمان غضب صبر پیشه کن. آن‌گاه که تسلط داری، گذشت کن تا عاقبت از تو باشد. این گذشت و تخفیف در عمل در دو بعد جلوه می‌کند: بعد اول؛ ضرورت تخفیف عوارض مالیات است. که می‌فرماید: چنانچه پرداخت کنندگان مالیات و عوارض شکایت کنند از سنگینی آن یا از آفتی و قطع شدن باران یا از آسیب دیدگی زمین زراعت بر اثر سیل زدگی و یا بی‌آبی و خشکی، باید در این گونه موارد به قدری از مالیات و عوارض تخفیف دهی که امید اصلاح شدن امر آنان را داشته باشی. بعد دوم؛ توجه به اقشار ضعیف جامعه است، ایشان می‌فرمایند: پس ای مالک، خدا را درباره طبقه پایین از مردمی که چاره‌ای ندارند یعنی بینوایان و مشقت‌زدگان و زمینگیرشدگان را در نظر داشته باش، زیرا در این طبقه هم قانع محترم وجود داد (نامه ۵۳).

با توجه به نکاتی که اشاره شد روشن می‌شود که مشارکت یعنی احساس مسئولیت در برابر مشکلات مردم و نظام که شامل انواع مساعدت‌های مالی اعم از قرض، وام و قرض الحسنه و... می‌باشد.

۳- مشارکت در صنعت و تجارت

یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین عوامل برقراری وفاق، اقتدار و ارتقاء امنیت ملی، مشارکت مردمی در صحنه‌های گوناگون ملی است. مشارکت مردمی در واقع تجلی مشروعیت حاکمیت و ضامن تأمین و ثبات است (شعبانی، ۱۳۸۰: ۴). طبیعی است زمانی که مردم در اقتصاد کشور مشارکت داده شوند، از بروز بسیاری از مفسده‌های اقتصادی، رانت‌خواری‌ها و ویژه‌خواری‌ها جلوگیری می‌شود (میلانی، ۱۳۹۴: ۱۶). هر چه مشارکت در جامعه فراگیرتر باشد، رفتار افراد جامعه به هنجارتر، عقلانی‌تر و منطقی‌تر می‌شود (بابایی، ۱۳۷۶: ۲۴).

در دیدگاه امام علی (علیه السلام) جامعه از طبقات مختلفی تشکیل شده است. این طبقات عبارتند از: نظامیان، کشاورزان، قضات، کاتبان خاص و عام (هیات وزیران و معاونان) کارمندان، بازرگانان، صاحبان صنعت و محرومان و ناتوانان. بدون تردید، سرنوشت این طبقات در عینیت جامعه و حیات اجتماعی به یکدیگر وابسته است.

«وَأَعْلَمُ أَنَّ الرِّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ، وَلَا غِنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ؛

بدان که ملت طبقاتی هستند که صلاح برخی به برخی دیگر وابسته و بعضی قشرها از بعضی دیگر بی‌نیاز نمی‌باشند».

به همین جهت قوام و ایستایی گروه‌هایی همچون نظامیان، کشاورزان، قضات، کاتبان خاص و عام و کارمندان، به دو طبقه بازرگان و صاحب صنعت می‌باشد. منشا این وابستگی در عبارت زیر بطور فشرده بیان شده است.

«وَلَا قِوَامَ لَهُمْ جَمِيعًا إِلَّا بِالتِّجَارِ وَذَوِي الصَّنَاعَاتِ فِيمَا يَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ مِنْ مَرَاقِبِهِمْ، وَيُقِيمُونَ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ، وَيَكْفُوهُمْ مِنَ التَّرْتُّقِ بِأَيْدِيهِمْ بِمَا لَا يَلْتَمِعُهُ رِقْقُ غَيْرِهِمْ؛

و کار این جمله (سپاهیان، کشاورزان، قضات، عاملان و نویسندگان) استوار نشود جز با بازرگانان و صنعتگران که جمع می‌شوند و با سودی که بدست می‌آورند، بازارها را برپا می‌دارند، و کار مردم را کفایت می‌کنند، در آنچه که دیگران مانند آن نتوانند» (نامه ۵۳).

اثر وجودی صنعتگران این است که کار مردم را کفایت می‌کنند زیرا با کمک گرفتن از فکر و بازوی خود، مصنوعات از کالاهای سرمایه‌ای و مصرفی می‌سازند که دیگران توان انجام آن را ندارند و این مصنوعات را به بازارهای مصرف می‌رسانند و در نتیجه چرخه تولید را استمرار می‌بخشند. اگر مصنوعات صاحبان صنعت بواسطه تجارت به بازارهای مصرف روانه نگردد، امکان ادامه تولید صنایع وجود نخواهد

داشت. در این صورت، طبقاتی مانند کشاورزان، نظامیان، قضات و کارمندان نمی‌توانند به این نوع کالاها و مواد مصرفی مورد نیاز خود دسترسی پیدا کنند و در نتیجه ادامه کار آن‌ها ممکن نخواهد بود. بر همین اساس، امام فرمود قوام و استواری دیگر طبقات به دو طبقه بازرگان و صنعت‌گر وابسته است. به دیگر سخن، در هر دوره از تاریخ حیات اجتماعی انسان، طبقه کشاورز نیازمند به صنایع و ابزارآلات کشت و زرع و نظامیان و سپاهیان نیازمند سلاح و ساز و برگ نظامی، قضات و دیگر کارگزاران دولت وابسته به درآمد مالیات (خراج) می‌باشند.

اگر صاحبان صنعت نیازهای فوق را تولید نکنند و بازرگانان آن‌ها را به بازارهای مصرف نرسانند، بی‌شک روابط اجتماعی دچار اختلال می‌شود (آقائزری، ۱۳۸۵: ۵-۴). لذا صنعت و تجارت دو حوزه‌ای است که مردم در آن مشارکت مستقیم و فعال دارند.

مشارکت و سرمایه اجتماعی

مشارکت از جمله عناصر کمی سرمایه اجتماعی است. از این‌رو می‌توان گفت مشارکت در نگاه کلی، به معنای شرکت فعال و سازمان‌یافته‌ی افراد و گروه‌های اجتماعی در امور اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است. و به عقیده بسیاری از اندیشمندان از جمله پانام، تأثیر مستقیمی بر سرمایه اجتماعی دارد. هر قدر شبکه‌های اجتماعی متراکم‌تر باشد احتمال بیشتری وجود دارد که شهروندان بتوانند در جهت منافع متقابل همکاری کنند؛ زیرا مشارکت از طریق افزایش هزینه‌های بالقوه عهدشکنی، کاهش فضای ابهام‌آمیز و غیر شفاف، تقویت هنجارهای معامله‌ی متقابل، ایجاد حس اعتماد به دیگران از طریق تسهیل ارتباطات و ارائه الگوی همکاری نسبت به آینده، زمینه همکاری و اعتماد به یکدیگر را در میان کنشگران افزایش می‌دهد (سالاری و تیموری، ۱۳۹۱: ۱۰).

مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی مانند شبکه‌های درهم تنیده‌ای هستند که هر کدام به نحوی با دیگری در ارتباط است، از آن تأثیر می‌پذیرد و بر آن تأثیر می‌گذارد. اعتماد و مشارکت هم به عنوان دو مؤلفه از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی از این قاعده مستثنی نیستند. اعتماد کردن نوعی روحیه‌ی جمعی ایجاد می‌کند و زمینه را برای مشارکت در امور فراهم می‌سازد. اعتماد منجر به مشارکت می‌گردد و مشارکت نیز یک جو عمومی مورد اعتماد ایجاد می‌کند که تحت عنوان روح جمعی نامیده می‌شود. پیدایش اعتماد عمومی یا تعمیم یافته پیش شرط ضروری برای پیشرفت و توسعه است.

مشارکت بیشتر در جامعه منجر به شبکه‌ی محکم‌تری از تعاملات اجتماعی و اعتماد بیشتر به یکدیگر می‌شود. به طوری که هر چه مشارکت شهروندان در جوامعشان بیشتر باشد، آنها بیشتر می‌آموزند

تا با همدیگر اعتماد نمایند و هر چه اعتماد بین آنها بیشتر باشد، احتمال بیشتری وجود دارد که در امور جوامع خود مشارکت نمایند. همچنین افرادی که به یکدیگر اعتماد می‌کنند به نهادهای دولتی نیز اعتماد بیشتری دارند (محمدی، ۱۳۸۴: ۱۸۰-۱۷۹).

در بررسی رابطه‌ی اعتماد و مشارکت می‌توان گفت پیچیده‌ترین سیستم‌های اعتماد در موقعیت مشارکت یا همکاری به وجود می‌آیند. اهمیت اعتماد از طبیعت انسان‌ها به عنوان موجودات اجتماعی ناشی می‌گردد که می‌توانند بیشترین نیازهایشان را از طریق هماهنگی با هم برآورده سازند. هدف از انجام کنش‌ها، بعضی اهداف مشترک می‌باشد که هر یک از افراد به صورت انفرادی؛ توانایی رسیدن به آن را ندارند. در چنین موقعیت‌هایی، موقعیت هر کس بستگی به کنش‌های انجام گرفته توسط افراد دیگر دارد و این به طور معناداری عدم تعیین و ریسک‌پذیری را افزایش می‌دهد. بنابراین در چنین فضایی اعتماد؛ پیش شرطی برای مشارکت و نیز لازمه‌ای برای همکاری و مشارکت موفقیت‌آمیز است. بر عکس؛ بی‌اعتمادی، همکاری و مشارکت را از بین می‌برد و اگر بی‌اعتمادی ایجاد شود، مشارکت بین عاملان آزاد از بین خواهد رفت (درانی و رشیدی، ۱۳۸۷: ۱۷-۱۱).

یکی از ابعاد سرمایه اجتماعی، میزان مشارکت شهروندان در بهبود نظام‌های سیاسی است. میزان مشارکت افراد در رأی‌گیریها، مشارکت در احزاب و مشارکت در تدوین برنامه‌ها را می‌توان از آن جمله دانست. در سطح سازمانی نیز مشارکت کارکنان و مدیران در تصمیم‌گیریهای سازمانی را می‌توان دلیلی بر وجود سرمایه اجتماعی دانست. مشارکت سرمایه‌ای است که می‌تواند هویت جمعی را تقویت نموده و تعهد عمومی را در قبال جامعه افزایش دهد و موجب می‌شود تا احساس عدالت بیشتری حاصل آید که به نوبه‌ی خود نقش مهمی در افزایش مشارکت مردمی دارد (حیدری، ۱۳۸۹: ۵۰).

نتیجه‌گیری

مشارکت به معنای انجام یا همکاری در برنامه‌های آماده شده از سوی دیگران نیست، بلکه از مرحله اجرا فراتر رفته و فرآیندهای مختلف تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی، کنترل و ارزیابی را در برمی‌گیرد. مشارکت حائز دو بعد است: یکی بعد مستقیم، یعنی عضویت و همکاری آشکار افراد در انجمن‌های رسمی و غیر مستقیم که مستقیماً بر فعالیت‌های جامعه مؤثر است و دیگر بعد غیر مستقیم، که بر رشد و تعالی اخلاقی و مادی جامعه تأثیر می‌گذارد، نظیر قانون‌پذیری اخلاقی و انسانی در قبال رفتارها و اعمال اعضای جامعه.



در مدل‌های جدید توسعه به مشارکت مردم تأکید فراوان شده است و اعتقاد بر این است که پیمودن مسیر توسعه اقدامی نیست که بتوان آن را منحصرأ بر عهده‌ی یکی از نهادهای اجتماعی قرار داد، از این رو فرآیند توسعه بدون همکاری و همیاری یکایک افراد جامعه و آمادگی فکری و فرهنگی آنان برای پذیرش شرایط گذر از مسیر توسعه امکان‌پذیر نیست. مشارکت یکی از ارزش‌های مهم انسانی - اخلاقی است که با خود عنصری از مسئولیت‌پذیری و عمل آگاهانه و آزادانه را حمل می‌کند که تأثیر مستقیمی بر سرمایه اجتماعی دارد.

منابع

۱. اخوان کاظمی، مسعود، ۱۳۸۲ش، *عدالت در اندیشه‌های سیاسی اسلام*، قم: بوستان کتاب.
۲. موسوی خمینی، روح‌الله، ۱۴۰۷ق، *تحریر الوسیله*، دمشق: المستشاریه الثقافیه، للجمهوریه اسلامیة ایرانیه.
۳. بیات، اسدالله، ۱۳۶۵ش، *منابع مالی دولت اسلامی*، چاپ اول، تهران: انتشارات کیهان.
۴. پاتنام، رابرت، ۱۳۷۹ش، *دموکراسی و سنت‌های مدنی*، ترجمه: محمدتقی دلفروز، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور.
۵. ثقفی، ابراهیم بن هلال، ۱۳۷۳ش، *الغارات*، ترجمه: عزیزالله عطاردی، تهران: انتشارات عطارد.
۶. جرداق، جورج، ۱۹۷۰م، *الامام علی صوت العدالة الانسانیة*، بیروت: دارمکتبه الحیاه.
۷. جعفری، محمدتقی، ۱۳۶۸ش، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، جلد سوم، چاپ چهارم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۸. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۹ش، *مالیات‌های حکومتی از دیدگاه فقه*، مجموعه مقالات نظام مالی اسلام، یک جلد، مرکز نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران: چاپ اول.
۹. خنیفر، حسین، ۱۳۸۱ش، *اصول مدیریت و وظایف مدیران*، چاپ اول، تهران: دانش و اندیشه معاصر.
۱۰. دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۹۴ش، *تفسیر موضوعی نهج البلاغه*، چاپ شانزدهم، تهران: نشر معارف.
۱۱. رستمی، ولی، ۱۳۸۷ش، *مالیه عمومی*، تهران: نشر میزان.
۱۲. سجادی، سید عبدالقیوم، ۱۳۸۲ش، *مبانی تحزب در اندیشه سیاسی اسلام*، قم: بوستان کتاب.
۱۳. عزیزی، عباس، ۱۳۸۸ش، *نهج البلاغه موضوعی*، چاپ یازدهم، قم: انتشارات صلاه.
۱۴. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۳ش، *فقه سیاسی*، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۱۵. کرمی، محمد مهدی؛ پورمند، محمد، ۱۳۸۵ش، *مبانی فقهی اقتصاد اسلامی*، تهران: انتشارات سمت.
۱۶. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۱ش، *نظریه‌ی سیاسی اسلام*، قم: مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
۱۷. محمدی، محمد علی، ۱۳۸۴ش، *سرمایه اجتماعی و سنجش آن*، تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.



۱۸. نصیری، فخرالسادات، ۱۳۸۸ش، *نگاهی به مدیریت اسلامی از دیدگاه قرآن، نهج البلاغه و روایات*، چاپ اول، همدان: نشر روز اندیش.
۱۹. یوسفی، احمد علی و همکاران، ۱۳۷۹ش، *نظام مالی اسلام*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مقاله ها**
۲۰. آقانظری، حسن، ۱۳۸۵ش، اصول راهبردی توسعه اجتماعی، اقتصادی از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، *فصلنامه نهج البلاغه*، شماره ۱۷.
۲۱. ابراهیم‌پور، حبیب و دیگران، ۱۳۹۶ش، بررسی تاثیر سرمایه اجتماعی بر مشارکت در توسعه گردشگری پایدار با نقش میانجی اثرات گردشگری، *مجله‌ی برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری*، سال ششم، شماره ۲۲.
۲۲. ابراهیمی سالاری، تقی؛ تیموری بنده قرانی، علی، ۱۳۹۱ش، بررسی جایگاه سرمایه اجتماعی در اقتصاد اسلامی، *دومین همایش دانشجویی آسیب شناسی اقتصاد ایران*.
۲۳. امام جمعه‌زاده، سید جواد، ۱۳۹۳ش، بررسی نقش ابعاد ساختاری و ارتباطی سرمایه اجتماعی در تبیین مشارکت سیاسی، *فصلنامه راهبرد*، سال ۲۳، شماره ۷۰.
۲۴. اعرافی، علیرضا، ۱۳۸۰ش، نگرش به حکومت و مدیریت از منظر امام علی (علیه السلام)، *مجله حوزه و دانشگاه ویژه سیاست علوی*، دوره ۷، شماره ۲۶.
۲۵. بابایی، محبوبه، ۱۳۷۶ش، تحولات فرآیند مشارکت زنان روستایی ایران در گذر به جامعه صنعتی (گردهمایی زنان).
۲۶. توسلی نائینی، منوچهر؛ شیرانی، فرناز، ۱۳۹۴ش، حق تعیین سرنوشت در اسلام و حقوق بین‌الملل معاصر، *فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب*، سال سوم، شماره اول.
۲۷. جهان‌پور، کبری؛ جعفری، سید محمد مهدی، ۱۳۹۳ش، فواید و راه‌های گسترش وفای عهد از منظر امیر المؤمنین (علیه السلام)، *نشریه کتاب و سنت*، دوره ۲، شماره ۲.
۲۸. حجایی، حسن، ۱۳۸۲ش، مشارکت سیاسی و دیدگاه‌های امام علی (علیه السلام) پیرامون آن، *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، شماره ۹ و ۱۰.
۲۹. درانی، کمال؛ رشیدی، زهرا، ۱۳۸۷ش، بررسی تعاریف؛ مفاهیم و چگونگی ایجاد سرمایه اجتماعی (با تأکید بر اعتماد اجتماعی)، *ماهنامه مهندسی فرهنگی*، سال دوم، شماره ۱۸-۱۷.

۳۰. میلانی، جمیل، ۱۳۹۴ش، اقتصاد مقاومتی و خودباوری ملی، فرصت‌ها و چالش‌های تحقق آن، *مجله اقتصادی*، شماره ۸ و ۷.
۳۱. ملکی، بدالله، ۱۳۹۶ش، جایگاه مشارکت سیاسی اجتماعی مردم، از منظر دینی با تکیه بر آیات قرآن و نهج‌البلاغه، *فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهش‌های اقتصادی- کلامی*، سال هفتم، شماره ۲۶.
۳۲. مهدی، مهدوی‌خو؛ رضا، مهدوی‌خو، ۱۳۹۴ش، نگرشی بر مفهوم مالیه اسلامی با تأکید بر مالیات اسلامی زکات، *مجله اقتصادی*، شماره ۱۱، ۱۲.

پایان‌نامه

۳۳. حیدری، لیلی، ۱۳۸۹ش، بررسی ارتباط بین سرمایه اجتماعی و امنیت ملی، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه رازی.
۳۴. شعبانی، محمد رضا، ۱۳۸۰ش، نقش مشارکت مردم در مدیریت بحران، *رساله دکترا*، دانشکده فرماندهی و ستاد پاسداران.

35. Coleman, j. s. (1990), *Foundations of social theory*, Cambridge, MA : Harvard university press.
36. Granovetter, M. (1973), *The Strength of Weak Ties*, *American Journal of Sociology* : 78(6): 1360- 1380.